

روش تحقیق

سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد

مجموعه علوم اجتماعی و پژوهش اجتماعی

مؤلفان: حسین صنعتی – سینا احمدی

ویراستار علمی: پریسا حاج کریمی

سرشناسه	: صنعتی، حسین
عنوان	: روش تحقیق
مشخصات نشر	: تهران : مشاوران صعود ماهان، ۹۹
مشخصات ظاهری	: ۵۰۷ ص
فروست	: سری کتابهای کمک آموزشی کارشناسی ارشد
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۹-۱۴۷-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شناسه افزوده	: سینا احمدی
شناسه افزوده	: پریسا حاج کریمی، ویراستار علمی
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۸۷۵۶۱



نام کتاب: روش تحقیق

مدیر مسئول: مجید سیاری

مولفان: حسین صنعتی - سینا احمدی

ناشر: مشاوران صعود ماهان

برنامه ریزی محتوا و نظارت بر تالیف: سمیه بیگی

نوبت و تاریخ چاپ: دوم / ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۱۳/۰۰۰ ریال

شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۹-۱۴۷-۰

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،
 روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰
 تلفن: ۴-۸۸۱۰۰۱۱۳

سخن ناشر

«ن والقلم و ما یسطرون»

کلمه نزد خدا بود و خدا آن را با قلم بر ما نازل کرد.

به پاس تشکر از چنین موهبت الهی، موسسه ماهان درصدد برآمده است تا در راستای انتقال دانش و مفاهیم با کمک اساتید مجرب و مجموعه کتب آموزشی خود برای شما داوطلبان ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، گام موثری بردارد. امید است تلاش‌های خدمتگزاران شما در این موسسه پایه‌گذار گام‌های بلند فردای شما باشد.

مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی ماهان به‌منظور استفاده داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد سراسری و آزاد تالیف شده‌اند. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از تجربه اساتید بزرگ و کتب معتبر داوطلبان را از مطالعه کتاب‌های متعدد در هر درس بی‌نیاز کنیم.

دیگر تالیفات ماهان برای سایر دانشجویان به‌صورت ذیل می‌باشد.

• **مجموعه کتاب‌های ۸ آزمون:** شامل ۵ مرحله کنکور کارشناسی ارشد ۵ سال اخیر به همراه ۳ مرحله آزمون تالیفی ماهان همراه با پاسخ تشریحی می‌باشد که برای آشنایی با نمونه سوالات کنکور طراحی شده است. این مجموعه کتاب‌ها با توجه به تحلیل ۳ ساله اخیر کنکور و بودجه‌بندی مباحث در هریک از دروس، اطلاعات مناسبی جهت برنامه‌ریزی درسی در اختیار دانشجو قرار می‌دهد.

• **مجموعه کتاب‌های کوچک:** شامل کلیه نکات کاربردی در گرایش‌های مختلف کنکور کارشناسی ارشد می‌باشد که برای دانشجویان جهت جمع‌بندی مباحث در ۲ ماهه آخر قبل از کنکور مفید می‌باشد.

بدین‌وسیله از مجموعه اساتید، مولفان و همکاران محترم خانواده بزرگ ماهان که در تولید و به‌روزرسانی تالیفات ماهان نقش موثری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماییم.

دانشجویان عزیز و اساتید محترم می‌توانند هرگونه انتقاد و پیشنهاد درخصوص تالیفات ماهان را از طریق سایت ماهان به آدرس mahan.ac.ir با ما در میان بگذارند.

موسسه آموزش عالی آزاد ماهان

سخن مؤلف

دوست گرامی! با عرض سلام و احترام

سعی ما در این مجموعه بر این بوده است که مهم‌ترین مطالب را از منابع آزمون درس روش تحقیق و آمار در علوم اجتماعی فراهم آوریم.

هریک از بخش‌های این کتاب دارای تست‌های تمرینی است که هدف از طرح آنها کمک به خواننده در افزایش تسلط بر مطالب مربوطه از زوایای مختلف است. در آخر هرکدام از بخش‌ها نیز سوالات کنکوری سراسری و آزاد مربوط به همان بخش درج شده که به صورت مشروح پاسخ داده شده‌اند.

در بخش هفتم ملاحظه خواهید فرمود که مطالب مربوطه مفصل‌تر از آن مقداری است که برای آزمون رشته علوم اجتماعی نیاز است. این مطالب نیاز شما را در پاسخ‌گویی به سوالات آماری درس روش تحقیق رشته پژوهش علوم اجتماعی و همچنین قسمتی از سوالات درس آمار و ریاضی این رشته برآورده می‌سازد، آنچنان‌که کتاب قابل کاربرد برای داوطلبان سه رشته پژوهش و مجموعه علوم اجتماعی و مطالعات زنان است. اما چنانچه شما فقط قصد شرکت در آزمون رشته مجموعه علوم اجتماعی را دارید، می‌توانید با توجه به سوالات کنکوری آخر بخش هفتم، آن مقدار از مطالب این بخش را که مورد نیاز است مطالعه فرمایید، هرچند که مطالعه کل مطالب این بخش خالی از فایده نخواهد بود.

در تدوین این کتاب آخرین تغییرات در منابع طرح سوالات آزمون لحاظ شده و مطالب آزمون مفید موجود در منابع جدید نیز درج شده‌اند.

چنانچه شما عزیزان مایل به حصول اطلاع از آخرین تغییرات در منابع این درس و یا رفع سوالات و ابهامات خود در خصوص این کتاب باشید، می‌توانید از طریق پست الکترونیکی با نگارنده این سطور تماس حاصل فرمایید. صمیمانه آرزوی موفقیت شما را داشته و انتقادات و پیشنهاداتتان را برای ارتقای کیفیت این مجموعه به دیده منت پذیراییم.

حسین صنعتی

Hosein.sanati62@gmail.com

بخش اول: معرفت‌شناسی و روش‌شناسی

فصل اول: چیستی علم.....	۱۳
شناخت.....	۱۴
چه چیز واقعی است؟ (دیدگاه‌های مربوط به واقعیت).....	۱۶
علم.....	۱۷
رهیافت‌های معرفت‌شناختی در باب علم.....	۱۷
بررسی بین معرفتی.....	۱۹
رهیافت‌های روش‌شناختی.....	۲۰
رهیافت‌های روش‌شناختی در علوم اجتماعی.....	۲۳
برخی منطق‌های جدلی تحقیق اجتماعی.....	۲۷
مروری بر برخی مکاتب فلسفه علم.....	۲۹
فصل دوم: نظریه اجتماعی و الگوهای تبیینی، ماهیت علیت	۳۳
نظریه‌های اجتماعی و نظریه‌پردازی.....	۳۴
الگوهای تبیینی.....	۳۶
ماهیت علیت.....	۳۸
مسئله یابی در تحقیق علمی و پاسخ‌گویی به مسئله پژوهش.....	۳۹
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه بخش اول.....	۴۲
سوالات چهارگزینه‌ای سراسری و پاسخنامه بخش اول.....	۴۶
سوالات چهارگزینه‌ای آزاد و پاسخنامه بخش اول.....	۵۴
بخش دوم: مراحل و عناصر اساسی تحقیق	
فصل سوم: طرح تحقیق	۵۹
انواع طرح تحقیق.....	۶۰
هدف‌های تحقیق.....	۶۱
انواع مختلف تحقیق.....	۶۲
واحدهای تحلیل.....	۶۵
طرح تحقیق.....	۶۶
مراحل انجام تحقیق علمی.....	۷۳
آشنایی با طراحی پژوهش‌های اجتماعی.....	۷۵
مفاهیم، نظریه‌ها، فرضیه‌ها و مدل‌ها.....	۸۰

۸۴	روش‌های پاسخگویی به پرسش‌های پژوهشی.....
۸۹	فصل چهارم: مفهوم‌سازی، تعاریف، متغیرها، فرضیه
۹۰	مفاهیم.....
۹۳	شاخص‌ها و ابعاد.....
۹۴	متغیرها.....
۹۷	فرضیه.....
۱۰۳	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه بخش دوم.....
۱۰۶	سوالات چهارگزینه‌ای سراسری و پاسخنامه بخش دوم.....
۱۱۸	سوالات چهارگزینه‌ای آزاد و پاسخنامه بخش دوم.....
	بخش سوم: نمونه‌گیری
۱۲۵	فصل پنجم: نمونه‌گیری
۱۲۶	انواع نمونه‌گیری.....
۱۳۱	حجم نمونه.....
۱۳۲	مفاهیم و اصطلاحات نمونه‌گیری.....
۱۳۳	خطای نمونه‌گیری.....
۱۳۵	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه بخش سوم.....
۱۳۷	سوالات چهارگزینه‌ای سراسری و پاسخنامه بخش سوم.....
۱۴۳	سوالات چهارگزینه‌ای آزاد و پاسخنامه بخش سوم.....
	بخش چهارم: سطوح سنجش و طیف‌ها (مقیاس‌ها)
۱۴۷	فصل ششم: اندازه‌گیری، سطوح سنجش
۱۴۸	اندازه‌گیری.....
۱۴۸	سطوح اندازه‌گیری.....
۱۵۰	آماره‌ها و نمودارهای مناسب برای هر یک از سطوح اندازه‌گیری.....
۱۵۳	فصل هفتم: مقیاس‌ها (طیف‌ها)
۱۵۴	انواع طیف.....
۱۷۲	تکنیک افتراق مقیاس.....
۱۷۲	مقیاس‌های درجه‌بندی.....
۱۷۳	مقیاس‌های فاصله پنهان.....
۱۷۷	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه بخش چهارم.....
۱۷۹	سوالات چهارگزینه‌ای سراسری و پاسخنامه بخش چهارم.....
۱۸۹	سوالات چهارگزینه‌ای آزاد و پاسخنامه بخش چهارم.....
	بخش پنجم: معیارهای مقبولیت تحقیق
۱۹۷	فصل هشتم: معیارهای مقبولیت تحقیق
۱۹۸	اعتبار.....
۲۰۲	شیوه‌های برآورد پایایی.....
۲۰۶	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه بخش پنجم.....
۲۰۹	سوالات چهارگزینه‌ای سراسری و پاسخنامه بخش پنجم.....
۲۱۴	سوالات چهارگزینه‌ای آزاد و پاسخنامه بخش پنجم.....

بخش ششم: روش‌ها و تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها در تحقیقات اجتماعی

فصل نهم: پیمایش و مطالعه میدانی	۲۱۹
روش پیمایش	۲۲۰
مطالعه میدانی و مشاهده	۲۲۸
فصل دهم: آزمایش	۲۳۷
انواع آزمایش	۲۳۸
اجزای کلی آزمایش	۲۳۹
موانع اعتبار آزمایش	۲۴۰
انواع طرح‌های آزمایش	۲۴۱
فصل یازدهم: روش‌های دیگر جمع‌آوری اطلاعات	۲۴۹
روش‌های تحقیق بدون مزاحمت (غیر مخل)	۲۵۰
تحلیل محتوا	۲۵۰
مطالعه تاریخی (روش‌های اسنادی)	۲۵۲
تحلیل آمارهای موجود	۲۵۳
تحلیل ثانویه	۲۵۳
مطالعه موردی	۲۵۴
تحقیق ارزیابی (ارزشیابی)	۲۵۵
آشنایی با تحقیقات کیفی و نحوه انجام روش‌های آن	۲۵۵
طرح تحقیق	۲۵۸
نگارش تحقیق کیفی	۲۶۶
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه بخش ششم	۲۶۹
سوالات چهارگزینه‌ای سراسری و پاسخنامه بخش ششم	۲۷۴
سوالات چهارگزینه‌ای آزاد و پاسخنامه بخش ششم	۲۹۵
بخش هفتم: آمار در علوم اجتماعی	
فصل دوازدهم: مفاهیم اساسی آماری	۳۰۵
تعریف علم آمار	۳۰۶
آمار توصیفی و آمار استنباطی	۳۰۶
متغیر و انواع آن	۳۰۷
مقیاس‌های اندازه‌گیری	۳۰۹
کارکردهای آمار توصیفی	۳۱۱
سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل دوازدهم	۳۱۲
فصل سیزدهم: پارامترهای مکان مرکزی	۳۱۵
نما یا مد (Mode)	۳۱۶
میانه	۳۱۸
میانگین	۳۲۱
معادلات پیرسون	۳۲۴
شاخص‌های وضعی	۳۲۶

۳۲۷	چارک‌ها.....
۳۲۷	محاسبه صدک‌ها و دهک‌ها.....
۳۳۳	نمرات استاندارد.....
۳۳۴	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل سیزدهم.....
۳۳۹	فصل چهاردهم: پارامترهای پراکندگی
۳۴۰	دامنه تغییرات.....
۳۴۱	انحراف چارکی.....
۳۴۲	انحراف متوسط(انحراف میانگین = AD یا m.d).....
۳۴۳	واریانس.....
۳۴۴	انحراف معیار(انحراف استاندارد).....
۳۴۶	تصحیح شپرد.....
۳۴۷	ضریب تغییرات (ضریب پراکندگی، انحراف معیار نسبی، اندازه پراکندگی نسبی).....
۳۴۸	شاخص تغییرات کیفی (IQV).....
۳۴۹	گشتاور.....
۳۴۹	شاخص چولگی.....
۳۵۱	شاخص کشیدگی.....
۳۵۲	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل چهاردهم.....
۳۵۷	فصل پانزدهم: توزیع نرمال (طبیعی)
۳۵۸	توزیع و منحنی نرمال(مقارن).....
۳۵۸	سطوح زیر منحنی طبیعی استاندارد.....
۳۶۰	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل پانزدهم.....
۳۶۳	فصل شانزدهم: توصیف روابط بین متغیرها
۳۶۵	ضرایب همبستگی و آزمون‌های آماری.....
۳۸۴	معادلات ساختاری و مدل‌های معادله ساختاری.....
۳۸۶	طرح فضای ویژگی در تحقیقات اجتماعی.....
۳۸۹	طریقه خواندن جداول.....
۳۹۴	انواع تقسیم‌بندی ضرایب همبستگی.....
۳۹۶	دستورات SPSS در پردازش و تحلیل داده‌ها.....
۳۹۷	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل شانزدهم.....
۴۰۱	فصل هفدهم: آزمون فرضیه و روش‌های مختلف آن
۴۰۲	برآورد فاصله‌ای.....
۴۰۲	آزمون فرضیه.....
۴۰۴	انواع آزمون‌های آماری.....
۴۰۸	آزمون تحلیل واریانس.....
۴۱۲	نکاتی در مورد آزمون‌های آماری.....
۴۱۷	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل هفدهم.....
۴۲۳	فصل هجدهم: تخمین آماری پارامترهای جامعه

۴۲۴.....	برآورد.....
۴۲۴.....	خواص مطلوب برای آماره‌ها (برآوردکننده‌های نقطه‌ای).....
۴۲۵.....	ویژگی‌های برآوردکننده
۴۲۷.....	تخمین فاصله‌ای
۴۳۶.....	تعیین حجم نمونه برای برآورد میانگین جامعه.....
۴۳۷.....	تعیین حجم نمونه برای برآورد نسبت موفقیت جامعه.....
۴۳۸.....	سوالات چهارگزینه‌ای تالیفی و پاسخنامه فصل هجدهم.....
۴۵۵.....	فصل نوزدهم: نکات تکمیلی و مهم آماری
۴۶۷.....	سوالات چهارگزینه‌ای سراسری و پاسخنامه بخش هفتم.....
۴۹۱.....	سوالات چهارگزینه‌ای آزاد و پاسخنامه بخش هفتم.....
۴۹۴.....	سوالات و پاسخ کنکور سراسری ۹۵.....
۴۹۵.....	منابع

بخش اول

معرفت شناسی و روش شناسی

عناوین اصلی

- ◆ فصل اول: چیستی علم
- ◆ فصل دوم: نظریه اجتماعی و الگوهای تبیینی، ماهیت علیت

فصل اول

چیستی علم

- ◆ شناخت Knowledge
- ◆ علم Science
- ◆ رهیافت‌های روش‌شناختی
- ◆ طبقه‌بندی علوم
- ◆ برخی منطق‌های جدلی تحقیق اجتماعی
- ◆ مروری بر برخی مکاتب فلسفه علم

چیستی علم

شناخت (knowledge)

همه آدمیان و نیز بسیاری از جانوران به پیش‌بینی اوضاع و احوال آینده خود علاقه نشان می‌دهند و این مستلزم آگاهی از دنیای پیرامون و تغییر و تحول و دگرگونی‌های طبیعت است. شناخت این دگرگونی‌ها و دست‌یافتن به قوانین هستی اجتماعی سوالی بوده که از آغاز پیدایش برای انسان مطرح بوده است و این جزو ابهامات ذهن انسان بوده است. شناخت (knowledge) - اگر چه شاید به صورت موقت - آرام‌بخش بوده و انسان‌ها از طریق شناخت توانسته‌اند تا حدودی جواب این سوال‌ها را بیابند. در بررسی کاوش معمولی انسان شناخت با پیش‌بینی تفاوت داشته و حتی ما قادریم بدون شناخت، هم پیش‌بینی کنیم. اما غالباً برای انسان‌ها تلاش برای پیش‌بینی در زمینه‌ای از شناخت و فهم قرار می‌گیرد و شناخت باعث می‌شود که بهتر بتوانیم پیش‌بینی کنیم. در علوم اجتماعی آگاهی نسبت به واقعیت‌ها را شناخت می‌گویند؛ به بیانی دیگر، به مجموعه دانستنی‌های انسان، شناخت می‌گویند. بنیاد و اصل شناخت، توافق است اما علاوه بر شناختن چیزها از طریق توافق، شناخت آنها از طریق تجربه مستقیم را نیز دربر می‌گیرد.

شیوه‌های کسب شناخت:

- الف) شیوه مبتنی بر حجیت
- ب) شیوه مبتنی بر رمز و راز
- ج) شیوه خردگرایانه
- د) شیوه‌های علمی

الف) شیوه مبتنی بر حجیت

در این روش، دانش از طریق استناد یا مراجعه به کسانی که از نظر علمی و اجتماعی تولیدکنندگان صاحب صلاحیت علم به شمار می‌آیند، به دست می‌آید. یعنی کافی است نامی برجسته پشت یک نظر یا عقیده باشد تا مورد پذیرش قرار گیرد. در این شیوه بر شخص کاریزما - که دارای مقامی برین باشد - اتکا می‌شود؛ همانند سخنان بزرگان.

ب) شیوه‌های مبتنی بر رمز و راز (Mystical modes)

شناخت از این طریق، با اتکا بر نیروهای برین صورت می‌پذیرد. نه تنها افراد دارای توان ارتباط با این نیروها دارای شناخت به حساب می‌آیند، بلکه احراز شناخت نیز بر راه‌ها و شیوه‌های پرمرمز و راز متکی است. به‌عنوان مثال، پذیرفته می‌شود سحر و جادو نه تنها ساحر را دارای قدرت‌هایی برین می‌سازد، بلکه راه‌های اسرار آمیزی نیز در راه کسب دانش فراراه انسان‌ها قرار می‌دهد.

ج) شیوه‌های خردگرایانه

در این شیوه از کسب شناخت، تأکید بر منطق و استدلال است. این شیوه انسان را موجودی دارای عقل می‌داند که قادر است به وسیله آن به شناخت دست یابد و همین شیوه است که منطق صوری ارسطویی را نیز تجویز می‌کند.

د) شیوه‌های علمی (Scientific modes)

این شیوه‌ها، بر مشاهده، تجربه، آزمایش و دیگر شیوه‌های عینی متکی هستند. کسانی که این شیوه را به کار می‌گیرند، دانش را عبارت از مطالعه منظم (Systematic) و عینی (objective) پدیده‌های تجربی می‌دانند. دانشمندان را معتقدند که بین انسان‌ها و دنیای خارج رابطه‌ای از طریق حواس برقرار می‌شود و شناخت «... محصول تجربه فرد انسانی با توجه به دنیای فیزیکی، زیستی و اجتماعی پیرامون اوست».

در این شیوه کسب دانش مستلزم احراز روح علمی است، یعنی باید از خرافه‌ها و پیش‌داوری‌ها دوری جست و با توجه به اصول بی‌طرفی با کمک خرد در راه کشف و شناخت عامل‌ها تلاش کنیم. در این شیوه برخلاف شیوه‌های دیگر شناختی پذیرفته می‌شود که دقیقاً پذیرفتنی باشد و از طریق خرد و حواس دانشمند قابل درک باشد. تسلط بر خویشتن، مهارسازی ارزش‌ها، ذهنیت و انتظارات خویشتن از جمله شرط‌های دستیابی به دروازه‌های شناخت علمی است.

انواع شناخت:

ارل بی در کتاب «روش تحقیق در علوم اجتماعی» شناخت را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱- شناخت دست اول که عبارتست از بخشی از شناخت که با کاوش مستقیم یا تجربه شخصی ارتباط دارد.

۲- شناخت دست دوم که عبارتست از بخشی از شناخت پذیرفته‌شده‌ای که دیگران به ما می‌دهند که بخش عمده شناخت هم می‌باشد.

برای شناخت دست دوم دو خاستگاه وجود دارد: (۱) سنت، (۲) اقتدار

سنت: هریک از ما فرهنگی را به ارث برده‌ایم که تا اندازه‌ای از شناخت قویاً پذیرفته شده درباره طرز کار جهان به وجود آمده است. ممکن است ما از دیگران بیاموزیم که پاشیدن بذر غلات در بهار بهترین بازدهی را داراست یا خوردن شیرینی زیاد دندان‌ها را فاسد می‌کند یا محیط یک دایره تقریباً بیست و دو هفتم $\left(\frac{22}{7}\right)$ قطر آن است. ممکن است برخی از این حقایق را بیاموزیم. اما اکثر آنها را به سادگی می‌پذیریم. به این نوع شناخت که همه آن را می‌دانند سنت می‌گویند.

شناختی که از طریق سنت به دست می‌آید دارای مزایا و معایبی می‌باشد که از مزایای آن می‌توان به صرفه‌جویی در وقت اشاره کرد و این که ما نقطه شروعی مطمئن برای افزایش روز به روز آن داریم چون یکی از قسمت‌های اصلی و موروثی اطلاعات و فهم عبارتست از نقطه شروع برای بسط شناخت بیشتر.

از معایب آن هم می‌توان به محدود کردن ذهن کاوشگر انسان اشاره کرد. مثلاً اگر به دنبال فهم جدیدی از نوعی دانش معلوم باشیم، ممکن است به ما انگ دیوانگی بزنند همچنان که بعضی از دانشمندان مانند گالیله در زمان خودشان چنین انگ‌هایی خوردند. نکته مهم‌تر این است که احتمالاً هرگز به ذهن ما خطور نمی‌کند که در صدد درک متفاوت از چیزی برآییم که قبلاً شناخته شده است و این از معایب این خاستگاه می‌باشد.

اقتدار: اقتدار می‌تواند هم به کاوش انسان کمک کند و هم مانع آن شود. ما به‌خصوص در مواجهه با مواضع ضد و نقیض درباره مسئله‌ای معین، بیشتر به داوری کسی که آموزش، تخصص و مدارک مثبت ویژه‌ای درباره موضوع دارد، اعتماد می‌کنیم.

این شیوه که هم‌ردیف با شیوه کسب شناخت از طریق شیوه مبتنی بر حجیت می‌باشد، بر کاوشی تأکید می‌کند که در آن بر مقامات متخصص در حیطه تخصصشان تکیه می‌شود. اما ممکن است که افراد متخصص در حیطه تخصصی‌شان هم دچار اشتباه بشوند و این از معایب این خاستگاه می‌باشد.

خطاهای کاوشگری: علاوه بر معایب بالقوه‌ای که در سنت و اقتدار وجود دارد - که در بالا به آنها اشاره شد- در جست‌وجوی شناخت ممکن است دچار اشتباهات دیگری بشویم که چند نمونه از آنها عبارتند از:

۱- مشاهدات نادرست: اکثر مشاهدات روزمره، سطحی و ناآگاهانه است، به همین دلیل است که غالباً درباره آنچه اتفاق افتاده و توافقی نداریم، برای مقابله با آن باید از مشاهده علمی استفاده کنیم که یک فعالیت آگاهانه است که میزان خطا در آن کمتر از مشاهدات سطحی است.

۲- تعمیم مغرط: هرگاه در میان چیزهای خاصی که مشاهده می‌کنیم به دنبال الگوی خاصی بگردیم، غالباً فرض می‌کنیم که چند رویداد مشابه حاکی از یک الگوی کلی است. هرگاه تعمیم مغرط رخ دهد، کاوش را منحرف می‌کند یا مانع از آن می‌شود. راه حل‌های مقابله با این مشکل عبارتند از: الف) گرفتن نمونه وسیعی از مشاهدات، ب) تکرار و بررسی این مطلب که آیا طی تحقیقات مختلف نتایج یکسانی به دست می‌آید یا نه.

۳- مشاهده گزینشی: یکی دیگر از خطاهایی که ممکن است هنگام کاوشگری و تحقیق به آن دچار شویم مشاهده گزینشی است، یعنی با توجه به الگوهای خاصی که وجود دارد توجه خود را به رویدادهای آینده و موقعیت‌هایی معطوف می‌کنیم که با آن الگو در رابطه هستند. این شکل، خود یکی از خطرات تعمیم مغرط و ناشی از الگویابی است. مثلاً تعصبات نژادی و قومی به سبب پایداری‌شان، به شدت با مشاهده گزینشی وابسته‌اند.

۴- استدلال‌های غیرمنطقی: به‌طورکلی، استدلال‌های غیرمنطقی؛ یعنی باورهای غلطی که ما در ذهن خودمان با توجه به رویدادهای کنونی استنباط می‌کنیم و راه مقابله با آن استفاده از نظام‌های منطقی صریح و آگاهانه می‌باشد.

چه چیز واقعی است؟ (دیدگاه‌های مربوط به واقعیت)

گرچه ما در مورد ساختار اندیشه و انواع شیوه‌های شناخت در انسان سخن گفتیم اما توافق بر سر اینکه چه چیز واقعی است تا بر روی آن، اندیشه صورت گیرد، در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است. در مورد واقعیت به‌طورکل و اینکه آیا وجود دارد یا ندارد، در انسان است یا در خارج از انسان و... سه دیدگاه مهم وجود داشته و دارد: دیدگاه پیش از مدرن، دیدگاه مدرن و دیدگاه پسامدرن.

دیدگاه پیش از مدرن

این دیدگاه در بخش اعظم تاریخ، راهنمای بشر برای دستیابی به واقعیت بوده است. نیاکان نخستین ما همگی فرض می‌کردند که چیزها را آن‌گونه که واقعاً هستند، می‌بینند. در واقع، این فرض چنان بنیادی بود که آنها حتی آن را یک فرض نمی‌انگاشتند. هیچ مادر غارنشینی به فرزند غارنشین خود نمی‌گفت قبيله ما فرض می‌کند ارواح خبیثه در آن درخت کهنسال پیچ در پیچ لانه کرده‌اند. نه، او می‌گفت نزدیک آن درخت نرو و گرنه تبدیل به وزغ می‌شوی!

انسان‌ها هنگامی که تحول یافتند و از گوناگونی خود آگاه شدند، دریافتند که دیگران همیشه مثل آنها فکر نمی‌کنند.

دیدگاه مدرن

این دیدگاه این تنوع را مشروع می‌داند و آن را به‌منزله خطوط فلسفی متفاوتی برای مردمان متفاوت به‌شمار می‌آورد. مثلاً اگر شما یک متفکر مدرن بودید می‌گفتید از نظر من ارواح ساکن در درخت، خبیثند ولی این را هم می‌دانم که کسانی این ارواح را نیک می‌انگارند. حرف هیچ‌یک از آنها نه درست است و نه غلط. ممکن است عده‌ای گل قاصدک را گلی زیبا به‌شمار آورند، درحالی‌که عده‌ای دیگر آن را علف هرز مزاحم تلقی کنند. از نظر آدم پیش از مدرن، قاصدک باید یا این باشد یا آن و نمی‌تواند هم این باشد و هم چیز دیگر. در واقع قاصدک یک چیز بیشتر نیست.

دیدگاه پسامدرن

از این دیدگاه ارواحی در کار نیستند. گل قاصدکی هم در کار نیست. آنچه واقعی است تصاویری است که ما دیدگاه‌هایمان را از طریق آنها انتقال می‌دهیم. به عبارت دیگر، چیزی در خارج وجود ندارد، همه چیز در اینجاست. مثلاً در سوالي که می‌گوییم کتاب شبیه چیست؟ پاسخی برای این پرسش که کتاب واقعاً چه شکلی است؟ وجود ندارد. آنچه می‌خواهیم ارائه دهیم این است که کتاب از دیدگاه‌های مختلف دیده می‌شود. بنابراین، براساس دیدگاه پسامدرن، کتابی وجود ندارد، بلکه فقط تصویرهای متفاوتی از کتاب از دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد و همه تصویرهای مختلف به یک اندازه حقیقی‌اند. در این دیدگاه ما باید از احساسات، معتقدات و تجربه‌های شخصی افراد اطلاع داشته باشیم تا بتوانیم در مورد آنها نظر دهیم.

علم (Science)

واقعیت قضیه بفرنجی است و ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که دو نوع واقعیت در آن وجود دارد: اول چیزهایی که به منزله کارکردی از تجربه مستقیم خود هستند و واقعیت تجربی به‌شمار می‌آیند و بخش دیگر چیزهایی که به این دلیل که به ما گفته‌اند، آنها را واقعی می‌دانیم که به آنها واقعیت توافقی می‌گویند. مسئله این است که هر دو کاملاً واقعی به نظر می‌آیند و تنها چیزی که می‌تواند به این مسئله پاسخ دهد، علم است که در زمینه شناخت هم به واقعیت تجربی و هم به واقعیت توافقی، رهیافتی عرضه داشته است. به تعبیر فرانسویس بیکن، علم در جست‌وجوی کشف قوانینی جهانی است تا با آن جهان پیرامون را بشناسد و پدیده‌ها را در حوزه میل و اراده انسان قرار دهد. علم دانشی است که به دنبال صفات منحصربه‌فرد است؛ اگرچه دارای وجوه مشترک با سایر انواع معرفت است، اما بیشتر، تأکید بر روی این ویژگی‌های منحصربه‌فرد است. این ویژگی عبارت است از: قابل تجربه بودن آن. معرفت علمی با معیار روش، نوعی دانش است که می‌توان از طریق تجربه در باب گزاره‌های آن داوری کرد. این معرفت در مقابل همه معرفت‌هایی قرار می‌گیرد که گزاره‌های آنها تجربه‌پذیر نیستند. روش، تنها معیاری است که می‌تواند علم را از سایر دانش‌ها متمایز سازد، بنابراین معیار قابل تجربه بودن ویژگی منحصربه‌فرد معرفتی است که به آن علم (science) می‌گویند.

مبانی علم اجتماعی

گاهی اوقات علم را امری «منطقی - تجربی» توصیف می‌کنند. این اصطلاح ناخوشایند پیام مهمی در خود دارد: دو رکن علم عبارتند از منطق و مشاهده. فهم علمی جهان باید (۱) منطقی باشد و (۲) با آنچه مشاهده می‌کنیم ارتباط داشته باشد. منطق و مشاهده دو عنصر اساسی علم به‌شمار می‌روند و با سه جنبه کار علمی جامع ارتباط دارند: «نظریه»، «جمع‌آوری داده‌ها» و «تحلیل داده‌ها».

نظریه علمی با جنبه منطقی علم سروکار دارد، یعنی با آنچه هست سروکار دارد نه آنچه باید باشد و نمی‌تواند مناقشه‌های مربوط به ارزش‌ها را فیصله دهد، بنابراین علم اجتماعی فقط می‌تواند به ما کمک کند که «چه هست» و «چرا» را بدانیم. قانونمندی‌های اجتماعی بر وجود الگوهای اجتماعی دلالت دارند و همچنین نظریه‌های اجتماعی با رفتار جمعی سروکار دارند نه فردی و به دنبال تبیین نظام‌هایی هستند که مردم در آن عمل می‌کنند. جمع‌آوری داده‌ها به جنبه‌های مشاهده می‌پردازد و تحلیل داده‌ها الگوهای موجود در مشاهده را می‌جوید و هر جا که مقتضی باشد، آنچه که منطقی است را با آنچه عملاً مشاهده می‌شود، مقایسه می‌کند.

رهیافت‌های معرفت‌شناختی در باب علم

در حوزه اندیشه رهیافت‌های معرفت‌شناختی مختلفی وجود دارد؛ با این حال ما در اینجا به بحث در باب رهیافت استقرایی (تجربه‌گرایی محض) و رهیافت عقل‌گرایی در باب علم اکتفا کرده‌ایم. هم استقرائیان و هم عقل‌گرایان توافق دارند که معرفت علمی، معرفت مبتنی بر تجربه است؛ اما جایگاه آن در فرایند تحقیق برحسب رهیافت استقرایی (تجربه‌گرایی) و عقل‌گرایی متفاوت است.

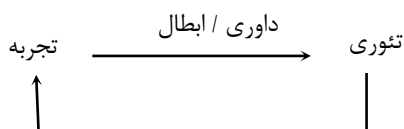
معرفت علمی (تئوری) در رهیافت استقرایی مجموعه‌ای از قوانین است که از طریق تجربه به دست می‌آید یعنی به صورت:

دانش علمی ← تجربه (مشاهده شواهد بیرونی)

تجربه نزد استقرائیان روشی برای تولید دانش علمی است. در این رهیافت، دانش علمی مبتنی بر یافته‌های تجربی و گزاره‌های مشاهده‌ای است. رهیافت استقرایی (تجربه‌گرایی) (empiricism) از آغاز دوره رنسانس در مقابل عقل‌گرایی سنتی ظهور کرد (در عقل‌گرایی سنتی استدلال عقلانی تنها منبع معرفت درست محسوب می‌شد). این رهیافت به جای تفکر قیاسی بر تفکر استقرایی (مشاهده) تأکید داشت. نمایندگان اصلی این رهیافت فرانسویس بیکن، دیوید هیوم و استوارت میل بودند. در باب رهیافت عقل‌گرایی باید گفت پیروان این رهیافت دو دسته‌اند: ۱- عقل‌گرایان انتقادی؛ ۲- عقل‌گرایان غیرانتقادی.

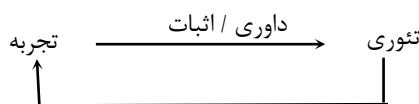
رهیافت ابطال‌گرایانه پوپر و رهیافت برنامه‌پژوهشی لاکاتوش ذیل عقل‌گرایان انتقادی قرار دارند. رایشن‌باخ، کارناپ و همپل از نمایندگان اصلی رهیافت عقل‌گرایان غیرانتقادی محسوب می‌شوند. به عقل‌گرایان غیرانتقادی، اثبات‌گرایان (verificationists) نیز می‌گویند. عقل‌گرایان انتقادی نیز با عنوان ابطال‌گرا شناخته می‌شوند.

معرفت علمی نزد ابطال‌گرایان، فرضیه‌ای ابطال نشده است. گزاره‌های مشاهده‌ای ناسازگار با فرضیه، به ابطال معرفت علمی منجر می‌شوند. معرفتی که تاکنون تجربه آن را ابطال نکرده باشد، در حد فرضیه است و امکان ابطال آن وجود دارد. البته ابطال‌گرایان تأیید فرضیه را نیز ممکن می‌دانند. باوجوداین تأیید را مصداق تقویت تئوری می‌گیرند. در ابطال‌گرایی، تجربه داور دانش علمی و دانش علمی مبتنی بر گزاره‌های ابطال‌پذیر است. در اینجا معیار تفکیک معرفت علمی از سایر انواع معرفت، ابطال‌پذیری گزاره‌هاست. نزد این افراد آنچه نتواند از طریق انتقاد برانداخته شود شایسته ملاحظه جدی نیست.



شکل ۱-۱

در اثبات‌گرایی، علم معرفتی است که از طریق تجربه اثبات‌پذیر (verifiability) است. نزد این افراد آنچه نتواند با دلایل مثبت تأیید شود، شایسته باور کردن نیست. آنان یک اعتقاد را زمانی می‌پذیرند که قابل اثبات باشد.



شکل ۱-۲

به‌طور کلی معرفت علمی مبتنی بر تجربه (داور یا مولد) است. مقام تجربه، نزد عقل‌گرایان داوری و نزد استقرائرایان تولیدکننده دانش علمی است.

اساساً منطق تحقیق علمی برحسب این دو دستگاه معرفت‌شناختی تغییر می‌کند. در رهیافت استقرائرای (تجربه‌گرایی محض) تحقیق علمی با مشاهده و گردآوری آغاز می‌شود. این رهیافت بیکنی است. از نظر بیکن همه مشاهدات از تئوری باردارند. بیکن نگران بود که ممکن است تئوری‌ها به نحوی خاص ما را جهت دهند. بنابراین توصیه می‌کرد دانشمندان ذهن خود را از همه تئوری‌ها خالی کنند. در این رهیافت شناخت واقعیت نیازمند خالی‌سازی ذهن از پیش‌داوری‌ها و معرفت‌های پیشین است. دانشمند باید خود را از ارزش‌های فردی تهی سازد. در این رهیافت پژوهشگر واحدهای تجربی را بررسی می‌کند، سپس گزاره‌های مشاهده‌ای به دست آمده را به کل تعمیم می‌دهد. در رهیافت رقیب (عقلانیت انتقادی) پژوهش علمی با مسئله آغاز می‌شود. هدف اصلی تجربه، تعمیم گزاره‌های مشاهده‌ای بر کل نیست؛ بلکه مراد داوری انتقادی در باب تئوری موجود از طریق گزاره‌های تجربی است. در نقد رهیافت استقرائرای باید گفت لازمه پژوهش علمی خالی‌سازی ذهن نیست. چنین کاری غیرممکن است. مگر اینکه هویت اجتماعی انسان را نادیده بگیریم. آنچه علم را علم می‌کند داوری تجربی نقادانه است؛ نه تهی‌سازی خود از معرفت پیشین. ما هیچ‌گاه پژوهش را از یک ذهن خالی آغاز نمی‌کنیم. علم با مسئله آغاز می‌شود؛ نه از مشاهده محض. نقد دیگر اینکه از نظر منطقی تعمیم صحیح نیست؛ یعنی اگر صفت خاصی را در نمونه‌های زیادی از کل مشاهده کنیم مجاز نیستیم داوری کنیم که اعضای بعدی آن کل همان صفت را دارند.

انواع علم

در بررسی مفهوم علم معیاری که براساس آن می‌توان دانش علمی را از سایر معارف بشری تفکیک کرد، تجربه است. با توجه به آن معرفت به دو شاخه کلی تقسیم می‌شود: ۱- معرفت علمی، ۲- معرفت غیرعلمی.

علم برحسب موضوع به دو شاخه کلی تقسیم می‌شود: الف) علم طبیعی، ب) علم اجتماعی. موضوع مورد مطالعه می‌تواند در این دو حوزه شناختی اختلاف ایجاد کند، اما موضوع از صفات غرضی علم است و تأثیری در علمی بودن یا نبودن آن ندارد. اما اگر روش را معیار قرار دهیم تفاوتی ذاتی میان علم طبیعی و علم اجتماعی وجود ندارد؛ زیرا روش دارای دو مقام است: یکی مقام کشف و گردآوری که اگرچه ممکن است در اینجا میان علم اجتماعی و علم طبیعی تمایز مشاهده شود؛ ولی این دو علم را از هم جدا نمی‌کند و در علمی بودن یا نبودن معرفت دخالتی ندارد. دیگری مقام داوری است که اگر تجربه را داور قرار دهیم میان علم اجتماعی و علوم طبیعی نمی‌توان تمایز قائل شد. علم طبیعی مبتنی بر تبیین تجربی است؛ اما در علم اجتماعی علاوه بر تبیین، تفسیر نیز وجود دارد. اما در مورد تفاوت‌های میان این دو علم اختلاف نظر وجود دارد. در مکاتب مختلف در مورد تفاوت‌ها و تشابه بین علوم اجتماعی و علوم طبیعی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در بخش طبقه‌بندی علوم و مکاتب روش‌شناسی به‌طور مفصل به آن اشاره خواهیم کرد.

عینیت

مسئله عینیت را که مسئله‌ای معرفت‌شناختی در علم اجتماعی است، باید در مقام داوری جست‌وجو کرد. در چارچوب رهیافت معرفت‌شناختی استقراری، پدیده‌های اجتماعی، پدیده‌های انسانی هستند و به‌همین خاطر ارزشی و ایدئولوژیک هستند و عینیت با ایدئولوژی ناسازگار است، پس از آن‌جایی که علم اجتماعی نمی‌تواند از نظام ارزشی خود رها شود؛ پس به عینیت نمی‌رسد. در نقد این مطلب باید گفت: عینیت، خالی کردن ذهن نیست؛ زیرا در کار علم، دو نوع ارزش وجود دارد: ۱- ارزش‌های بیرون علم، ۲- ارزش‌های درون علم. ما باید میان این‌ها تمایز قائل شویم و در مرحله داوری از دخالت ارزش‌ها جلوگیری کنیم، نه در مرحله انتخاب مسئله. عینیت علم با داوری تجربی است. تئوری علمی با گزاره‌های مشاهده‌ای صادق ابطال می‌شود، نه با گزاره‌های ارزشی. به گفته پوپر عینیت در علوم اجتماعی و طبیعی مبتنی بر حالت ذهنی بی‌طرفی دانشمند نیست؛ بلکه بر صفت رقابت‌پذیری فعالیت علمی تکیه دارد و عینیت مبتنی بر نقادی عقلانی متقابل، رهیافت نقادانه و سنت نقادانه است.

بررسی بین معرفتی

الف) رابطه علم با فلسفه

علم معرفتی است که قلمرو موضوعی آن واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی و روش آن تجربه است. در مقابل، فلسفه معرفتی است مبتنی بر روش برهان و تعقل و موضوع آن هستی (موجودات محسوس و نامحسوس) است. زمانی که سخن از تغییر جامعه سنتی به جامعه مدرن است این ویژگی‌ها در علم (جامعه‌شناسی) مطالعه می‌شود، اما اگر تغییر در هستی جامعه ایجاد شود کاوش فلسفی شروع می‌شود.

در علم استدلال عقلی مبتنی بر گزاره‌های علمی است و نتیجه ناشی از استدلال قیاسی، یک ادعای تئوریک است. البته از طریق فلسفه علم می‌توان میان فلسفه و علم رابطه برقرار کرد. فلسفه علم که مسبوق به علم است از نوع معرفت درجه دوم می‌باشد که روش داوری آن استدلال منطقی است.

ب) رابطه علم با معرفت دینی (وحيانی)

قلمرو موضوعی علم، واقعیت‌های اجتماعی و طبیعی است. قلمرو موضوعی معرفت دینی نیز هستی‌شناسی است که بخشی از آن را واقعیت‌های اجتماعی و مادی تشکیل می‌دهد. با این حال دانش علمی مبتنی بر روش تجربه و دانش دینی مبتنی بر روش وحيانی است.

ج) رابطه علم با معرفت هنری

موضوع معرفت هنری، زیباشناختی و شیوه‌شناسایی آن تجربه تخیلی، احساسی و عاطفی است. اما علم می‌تواند پدیده‌های هنری را مطالعه کند. در این مطالعه زمینه‌های فرهنگی ظهور آثار هنری تحلیل می‌شود.

د) علم و دریافت عامیانه

دریافت عامیانه که طی فرآیند اجتماعی شدن حاصل می‌شود عبارتست از مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، باورهای روزمره، مهارت‌ها و... معرفت عامیانه محصول اجتماعی شدن اولیه انسان در دوران کودکی است و امری ضروری و حیاتی تلقی می‌شود. شیوه شناسایی در معرفت عامیانه تقلید و موضوع آن هر چیز موجود در فرهنگ است. علم در فرآیند اجتماعی شدن ثانوی در افراد درونی می‌شود. معرفت عامیانه که در مقابل معرفت علمی قرار می‌گیرد با تناقض میان دانش زمینه‌ای و واقعیت جدید به‌عنوان یک مسئله آغاز می‌شود و با مطرح شدن سوال و جواب نظری به آن، تجزیه و تحلیل نیز در آن عامیانه می‌شود یعنی در معرفت عامیانه برای تبیین پدیده‌ها، برعکس تحلیل عالمانه که از پیش‌داوری پرهیز می‌کنند، پیش‌داوری‌ها دخالت دارند. معرفت عامیانه مبتنی بر تجربه عامیانه است ولی در مقام معرفت شناختی، معرفت عامیانه قابل تقلیل به علم است.

رهیافت‌های روش‌شناختی

رهیافت قانون‌گرایی

در رهیافت قانون‌گرایی منطق تبیین قیاسی - قانونی حاکم است. در این تبیین نقش محوری را قانون علمی ایفا می‌کند. در تبیین قانونی ابتدا یک واقعه خاص وجود دارد، آنگاه قوانینی کلی جستجو می‌شود که علت آن واقعه را براساس قواعد منطقی از آن قوانین استنتاج کنیم. طبق منطق تبیین علمی، واقعه خاص به‌عنوان نمونه‌ای یا شاهدهی از قوانین کلی مطرح می‌شود. برطبق این رهیافت واقعه خاص و حوادثی که به تولید آن واقعه منجر می‌شوند، پاسخ قانون کلی هستند.

رهیافت تاریخ باوری

به رهیافت تاریخ‌باوری تبیین تاریخی - تکوینی نیز می‌گویند که با تبیین قانونی فرق دارد. تبیین تاریخی از یک قانون کلی پیروی نمی‌کند. در این رهیافت، حوادث خاص تاریخی e و c نمونه‌هایی از یک قانون کلی در نظر گرفته نمی‌شوند. این تبیین تأکید بر فرایند ویژه‌ای دارد که از طریق آن فرایند، یک واقعه خاص تولید می‌شود. برحسب تبیین تاریخی، واقعه خاص در زمینه تاریخی معینی قرار داده می‌شود؛ آنگاه از طریق سلسله حوادثی که در مرحله پایانی، به تولید آن واقعه منجر شده‌اند، تبیین می‌شود. علاوه بر آن با رهیافت تبیین تاریخی، واقعه در زمینه فرهنگی معین فهم می‌شود. بنابراین در تبیین تاریخی هویت هستی‌ها و کنش‌های اجتماعی در تاریخ آنها نهفته است؛ به گونه‌ای که فهم آنها نیازمند درک تحول تاریخی آنهاست. در اینجا در مطالعه یک واقعه، آن واقعه در درون زمینه فرهنگی - تاریخی خود قرار داده می‌شود و علت یا علت‌های وقوع آن به صورت عمیق تأویل و تحلیل می‌گردد. مصداق این گفتار، عقیده ماکس وبر در تحلیل رشد سرمایه‌داری است.

ویژگی‌های روش‌شناسی

از دیدگاهی، روش‌شناسی مطالعه منتظم و منطقی اصولی است که تفحص علمی را رهبری می‌کند. از این دیدگاه، روش‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای از منطق و یا حتی فلسفه است. دیدگاه دیگر، روش‌شناسی را شاخه‌ای از علم می‌داند. تالکوت پارسونز می‌گوید: روش‌شناسی در اصل با روش‌های پژوهش تجربی نظیر آمارشناسی، مطالعه موردی، مصاحبه و غیره سروکار ندارد؛ بلکه ملاحظه زمینه‌های کلی برای اعتبار کار علمی است. پس روش‌شناسی نه دقیقاً یک رشته فلسفی بلکه رشته‌ای علمی است. دکارت در اثرش «گفتار در روش»، روش را راهی می‌داند که به‌منظور دستیابی به حقیقت در علوم باید پیمود. روش به سه چیز اطلاق می‌شود:

- ۱- مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند.
- ۲- مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به‌کار برد.
- ۳- مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌نماید.

ویژگی های روش:

- ۱- انتظام: هر روشی مبتنی بر پذیرش نظمی است که بدون آن فاقد ایقان خواهد بود.
- ۲- عقلانی بودن: یعنی انتظام عقلانی یا مبتنی بر خرد و سنجش و خالی بودن از عواطف، تخیل یا توهم.
- ۳- روح علمی: یعنی در روش باید شرایطی مثل بی طرفی، تسلط بر خویشتن، سعه صدر و تواضع داشته باشیم.
- ۴- واقعیت گرایی: جدایی و پرهیز از درون نگری، درونکاوای یا شهودگرایی.
- ۵- شک دستوری: شیوه معروف دکارت؛ یعنی پذیرش اندیشه هایی که خود محقق در آن عمیقاً غور نموده است. شک دستوری مقدمه دانش مستقل و متکی بر ستون هایی استوار است و شکی است مثبت.

انواع روش در علوم اجتماعی

اگرچه به طور کلی دو روش علوم اجتماعی عبارتند از روش های کمی و کیفی، اما با توجه به معیارهای مختلف روش های متعدد را می توان از یکدیگر تمایز بخشید:

تحقیقات مقطعی

پانل تحقیقات طولی روند پژوهی بررسی گروه های همسال مطالعات پهنانگر	الف) با معیار زمان
مطالعات ژرفانگر تحقیقات در جامعه شناسی کلان	ب) با معیار میزان ژرفایی
تحقیقات در جامعه شناسی میانه تحقیقات در جامعه شناسی خرد پژوهش متعهدانه یا عملگرا	ج) با معیار وسعت
پژوهش متعهدانه یا عملگرا پژوهش کاربردی تحقیقات بنیان نگر	د) با معیار کاربرد

تحقیقات مقطعی:

عبارت است از پژوهش هایی که صرفاً در یک زمان (T) صورت می گیرند و واقعیت را در یک برهه از زمان به کنکاش می نهند و کل تحقیق در این برهه انجام می شود. مثلاً تحقیقی که در باب میزان طلاق در تهران در سال ۸۹ صورت می گیرد.

تحقیقات طولی:

منظور تحقیقاتی است که در چند مقطع زمانی صورت گیرند، یعنی هدف این است که حرکت پدیده در طول زمان شناخته شود.

مطالعات پانل:

در طرح پانل گروه معینی از افراد یا پدیده اجتماعی در طول زمان مورد بررسی قرار می‌گیرند. مطالعات پانل به مطالعه دیدگاه‌های افراد خاصی در خلال دوره‌ای معین می‌پردازد. مطالعه پانل در آنچه که می‌تواند در مورد تغییرات خالص و ناخالص متغیرهای وابسته نشان دهد منحصر به فرد است؛ مانند مطالعه یک روستا یا یک پدیده اجتماعی در چند مقطع زمانی. در مطالعه پانل افراد مورد مطالعه در تمام مقاطع تحقیق، یکسان هستند.

گروه‌های هم‌سال:

هرگاه تغییرات جمعیت‌های فرعی نسبتاً خاص یا گروه‌های هم‌سال را در طول زمان بررسی کنیم به بررسی گروه هم‌سال پرداخته‌ایم. معمولاً، گروه هم‌سال عبارت است از: یک گروه سنی از قبیل کسانی که در دهه ۱۳۸۰ متولد شده‌اند، اما ممکن است بر گروه‌بندی زمانی دیگری، از قبیل افرادی که در طول جنگ تحمیلی متولد شده‌اند، افرادی که در ۱۳۶۴ ازدواج کرده‌اند و غیره مبتنی باشد. یک نمونه از مطالعه گروه هم‌سال مجموعه‌ای از تحقیق‌های سراسری است که شاید هر بیست سال صورت می‌پذیرد.

روند پژوهی (شبه پانل):

در این طرح در دو مقطع زمانی گروه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در این روش افرادی که در مرحله‌های بعد مورد بررسی قرار می‌گیرند همان افرادی نیستند که در مرحله اول مورد تحقیق قرار گرفته‌اند.

مطالعات پهنانگر:

تحقیقاتی هستند که بر روی جمعیت وسیعی انجام می‌گیرند و کمتر به عمق مسئله می‌پردازند و سعی می‌کنند طیف وسیعی را دربر گیرند تا قدرت تعمیم‌پذیری داده‌ها را فراهم سازند.

مطالعات ژرفانگر:

تحقیقاتی هستند که پدیده را در عمق می‌شکافند و با کیفی، ارزشی و ذهنی پدیده‌ها را باز می‌یابند و بیشتر به عمق می‌پردازند تا وسعت.

تحقیقات کلان:

تحقیقاتی هستند که جامعه‌ای کلی و وسیع را دربر می‌گیرند، نظیر مطالعاتی در باب جوامع فئودالی. این تحقیقات بر مطالعات اسنادی متکی هستند و دیدگاهی ساخت‌گرایانه دارند.

تحقیقات در جامعه‌شناسی میانه:

تحقیقاتی هستند که بر روی گروه‌های بزرگ نظیر احزاب و سندیکاها صورت می‌گیرند.

تحقیقات در جامعه‌شناسی خرد:

عبارت است از مطالعه بر روی گروه‌های کوچک و مناسبات بین افراد.

پژوهش عملگرا:

عبارت است از تحقیقی که به منظور ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی و در جهت تحقق ایدئولوژی خاص محقق صورت می‌گیرد.

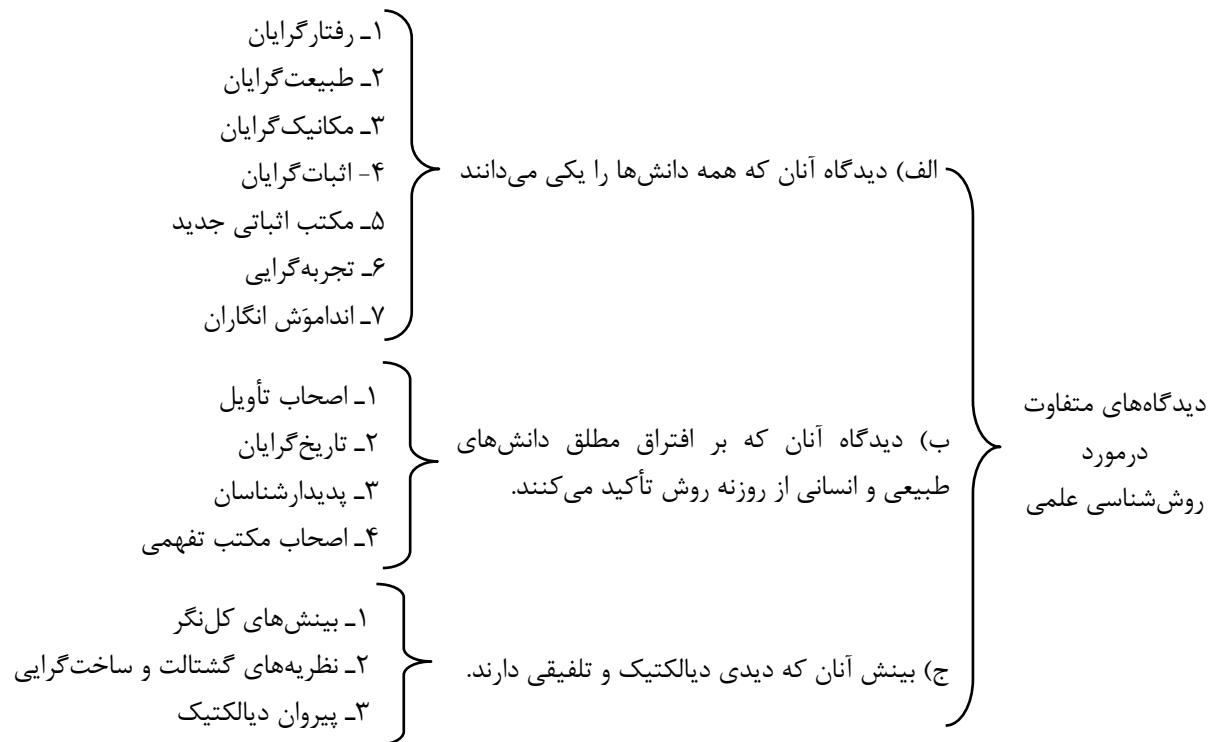
پژوهش کاربردی:

پژوهشی است که نه در جهت ارضاء کنجکاوی‌های ژرف پژوهشگر، بلکه برای حل مسئله‌ای فردی، گروهی یا اجتماعی انجام می‌پذیرد. در این نوع پژوهش‌ها، با توجه به فوریت نتیجه‌گیری، رابطه منطقی بین کار پژوهش و جامعه پدید می‌آید و به همان ترتیب و در همان زمان که محقق به پژوهش می‌پردازد، در اندیشه کاربرد دستاوردها نیز هست.

تحقیقات بنیان‌نگر:

منظور، تحقیقاتی هستند که در آنها محقق فارغ از تعهد آنی یا کارائی فعلی تحقیق، به تاریخ می‌نگرد و کنجکاوی‌های بزرگ انسانی را پاسخ می‌دهد. این قبیل مطالعات را تحقیقات کلاسیک نیز می‌خوانند. با عمیق‌ترین، اساسی‌ترین و پایاترین پدیده‌ها سروکار دارند، همواره می‌مانند و کمتر رنگ قدمت به خود می‌گیرند، مانند پژوهشی که ماکس وبر در زمینه سیاست و رابطه آن با دانش انجام داد.

رهیافتهای روش‌شناختی در علوم اجتماعی



(الف) گروه اول

شامل کسانی است که بر روش‌های متکی بر حس، تجربه و ادراک تأکید دارند و عینیت و دانش‌پذیری را شرط دانش می‌دانند و عبارتند از:

۱- **رفتارگرایان:** اندیشه و بینش کسانی را شامل می‌شود که بر وقایع عینی تأکید دارند و درصدد شناخت پدیده‌های انسانی همانند پدیده‌های جهان طبیعت هستند. ابعاد ذهنی و ارزشی پدیده‌های حیات انسانی را ناچیز می‌شمرند یا از نظر روش‌شناختی مورد غفلت قرار می‌دهند. از جمله نمایندگان این مکتب می‌توان به واتسون اشاره کرد.

۲- **طبیعت‌گرایان:** پیروان این مکتب معتقدند که علوم اجتماعی قواعد و معیارهای خودش را از علوم طبیعی اخذ نموده است و علوم طبیعی الگوی هر نوع علمیتی می‌باشد. اصحاب این مکتب پدیده‌های اجتماعی را همانند پدیده‌های طبیعی در نظر می‌گیرند. طبیعت‌گرایی در حوزه‌های هنر و ادب، اندیشه‌های دینی و روش‌شناختی به کار می‌رود.

۳- **مکانیک‌گرایان:** این گروه سعی در تبیین واقعیت از طریق قوانین مکانیکی دارند. از دیدگاه روش‌شناسی در علوم انسانی این اندیشه ویژگی‌های زیر را دارد:

(۱) سعی در کمیت‌گرایی و نفی کیفیت در پدیده‌های انسانی و اجتماعی

(۲) کوشش در تبیین واقعیت انسانی با قوانین مکانیکی

(۳) ساده‌گرایی و اجتناب از بررسی‌های عمقی و تحلیلی

(۴) همه واقعیت انسانی را ترکیبی از نیرو و حرکت پنداشتن

(۵) علوم انسانی و علوم طبیعی را همانند یا نزدیک به هم تلقی کردن

این دیدگاه محققان را در جست‌وجوی قوانین فیزیکی در امور انسانی قرار می‌دهد و موجبات نفی ابعاد ذهنی، ارزشی و کیفی پدیده‌ها را فراهم می‌آورد.

۴- اثبات‌گرایان: اثبات‌گرایی رهیافتی فلسفی است که بر این نکته تأکید دارد که تجربیات و پردازش منطقی و ریاضی آنها، تنها سرچشمه اطلاعات درست هم در دانش طبیعی و هم در دانش‌های انسانی می‌باشد. بنابراین دیدگاه، کوشش‌های مبتنی بر شهود و درون‌کاوی در راه شناخت مطرودند، پس در برابر مکتب‌هایی چون پدیدارشناسی، تأویل‌گرایی، تفهیمی و به‌طورکلی هر مکتب یا آیینی قرار می‌گیرد که بر ابعاد کیفی، ذهنی و نسبی پدیده‌های اجتماعی تکیه کنند یا با شیوه‌هایی چون درون‌بینی، درون‌نگری و حتی مشاهده همراه با مشارکت به‌کار پژوهشی می‌پردازند. از اصحاب این مکتب می‌توان به آگوست کنت و دورکیم اشاره کرد. به طور کلی محورهای اساسی این دیدگاه به قرار زیرند:

- حقیقت و ایقان جز در علوم تجربی نیست و جز از طریق آن به دست نمی‌آید.
- روحیه اثباتی به معنای گسترده‌تر دانش دقیق اجتماعی بر پایه شیوه‌های دقیق و عینی علوم طبیعی است.
- در تبیین پدیده‌های اجتماعی- انسانی باید قبل از همه، اندیشه را از هر نوع تبیین غیرعلمی بر مبنای خرافات خالی کرد.
- اندیشه به حقیقت دست نمی‌یابد، مگر از طریق تجربه و کوشش در شناخت روابط ثابت بین پدیده‌ها.

۵- مکتب اثباتی جدید: هدف این مکتب تعیین «بنیانی مطمئن برای دانش بود، با اتخاذ روشی مبتنی بر تحلیل منطقی تمامی مفاهیم و گزاره‌ها» با در نظر گرفتن آئین‌های اساسی این مکتب که بر پایه آنها، گزاره‌های اساسی تنها از استنتاج تجربی منبعت می‌شوند و این استنتاج با تحلیل منطقی نشان داده می‌شود.

۶- تجربه‌گرایی: پیروان این مکتب معتقدند که ادراک انسانی سرچشمه و معیار نهایی تمامی دانش است و از طریق حواس پنجگانه می‌توان به دانش دست یافت و واقعیت حیات انسانی یا مادی است یا قابل تبدیل شدن به شاخص‌های مادی. از این دیدگاه روش علوم اجتماعی همانند علوم طبیعی است و تجربه سرچشمه اصلی در کسب دانش است. از اصحاب این مکتب می‌توان به بیکن، لاک و هیوم اشاره کرد.

۷- انداموش‌انگاران (قیاس‌اندام‌وارگی): این مکتب بر یکسانی پدیده‌های ارگانیک (زنده) و جامعه تأکید داشته و جامعه را به‌عنوان موجودی زنده در نظر می‌گیرد که دارای اندام‌ها و اعضای گوناگون می‌باشد و برای آن مراحل از تطور، تقریباً مشابه پدیده‌های طبیعی و زنده را در نظر می‌گیرد. اصحاب این مکتب به نزدیکی علوم انسانی و علوم طبیعی و روش‌های این دو علم رأی می‌دهند. از جمله مهم‌ترین صاحب‌نظران این مکتب می‌توان به ارسطو، بارکر و حتی کنت و دورکیم اشاره کرد. با توجه به دیدگاه‌های این گروه و مکاتب مختلف آن می‌توان به ویژگی‌های مثبت و منفی گروه الف به شرح زیر اشاره کرد:

ویژگی‌های مثبت

- ۱- بی‌هیچ شبهه، باید پذیرفت این دانشمندان کار تحقیق علمی در دانش انسان را ارج بخشیدند. علوم انسانی را از فلسفه و نظریه‌بازی‌ها دور ساختند. شناخت علمی را شرایط و ابعادی ویژه بخشیدند و سرانجام از آن روشی علمی و قابل ایقان طلب کردند.
- ۲- تلاش کردند که محقق به‌دور از ارزش‌های خاص خود به‌کار تحقیق بپردازد و کارش از ذهنیت کمتری مایه گیرد.
- ۳- این دانشمندان پدیده‌های جهان هستی (حیاتی، فیزیکی، انسانی) را معلول علت‌های مشخص می‌دانستند. این علت‌ها را قابل شناخت تشخیص دادند و کار تحقیق را متوجه شناخت این علل ساختند. قرن‌ها انسان‌ها این رابطه علی را به درستی در ذهن برقرار نمی‌کردند و پدیده‌های حیات را تابع عوامل جادویی می‌دانستند.
- ۴- با توجه به تفاهم و یکسانی روش‌های آنها با دانشمندان علوم طبیعی، کمتر دچار جنگ نحله‌ها شدند.

ویژگی‌های منفی

- ۱- نفی نظریه یا تحقیر آن: در این دیدگاه پژوهش در انسان و جامعه فاقد بعد نظری و اندیشه است و جامعه‌شناس مبدل به آمارشناسی سطحی‌نگر می‌شود.
- ۲- اتکای مفرط بر ادراک: اصحاب این نحله فکری درحالی بر ادراک و حواس پنج‌گانه تأکید دارند که امروزه بر همگان روشن است که ادراک انسانی علاوه بر این که نسبی است در جریان ایام دگرگون می‌شود و همچنین به‌صورت گزینشی صورت می‌گیرد. همچنین ادراک انسانی تابع ارزش‌ها هستند. همه این‌ها درحالی است که اصحاب این نحله شناخت علم را متکی بر ادراک از طریق حواس می‌دانند.

- ۳- کوشش مفرط در کمّی سازی واقعیت، درحالی که شناخت کمّی نمی‌تواند جایگزین شناخت کیفی و ذهنی شود.
۴- فاصله داشتن با اختیار و نادیده گرفتن قدرت انسان‌ها، چون این اندیشه متکی بر تکامل‌گرایی است.

ب) گروه دوم

شامل کسانی است که روش‌های علوم اجتماعی را متفاوت از روش‌های علوم طبیعی می‌دانند و ادراک را که تجربه بر آن متکی است نسبی، ارزشی، گزینشی و تغییرپذیر می‌دانند. این گروه شامل صاحب‌نظران و دسته‌های زیرند:

۱- اصحاب تأویل: دیدگاه صاحبان این مکتب را شناخت از طریق تأویل می‌خوانند. خطوط اصلی این اندیشه علاوه بر توجه به ابعاد کیفی و ذهنی پدیده‌های انسانی و درون فهمی، در نظر گرفتن بعد زمان در کار شناخت است. بر طبق این دیدگاه، برای شناخت واقعیت انسانی اطلاع از گذشته آن‌ها مورد نیاز است. از مهم‌ترین صاحب‌نظران این بینش می‌توان به ویلهلم دیلتای اشاره کرد که هدف اصلیش تمایز بین روش‌های علوم طبیعی با علوم انسانی بود. ایشان در این حوزه می‌خواست میان تبیین که کانون اصلی علوم طبیعی است و فهم که از نظر او پروژه علوم انسانی بود، تمایز قائل شود. دیلتای می‌گفت هیچ علم انسانی ترکیبی و تبیین‌گری نمی‌تواند درباره پدیده‌های مربوط به تجربه انسانی به‌طور کامل سخن بگوید و کار علوم انسانی نه تبیین بلکه فهم و شناخت است. دیلتای می‌گفت که علوم طبیعی از مشاهده بیرونی استفاده می‌کنند تا قلمرو ابژکتیوی از طبیعت ایجاد نمایند ولی علوم انسانی پیوند بی‌واسطه‌تری با معنای اولیه زندگی دارند.

۲- تاریخ‌گرایان: خانواده‌ای دیگر در تاریخ اندیشه روش‌شناختی به حساب می‌آیند. آنان نیز شناخت را تابع شرایط خاصی می‌دانستند و از روزنه‌ای خاص به پدیده‌های حیات انسانی می‌نگریستند. در تاریخ اندیشه، تاریخ‌گرایی دو معنا دارد:

- ۱- کوششی است در جهت به حساب آوردن تمامی تجربیات انسان‌ها و همه مقولات حیات اجتماعی در قلمرو تاریخ.
۲- کوششی را می‌رساند که براساس آن تاریخ، دربرگیرنده تمامی دانش‌های انسان است و هدف تمامی آنان پیش‌بینی آینده با شناخت قوانین تاریخی جهانی است.

برطبق دیدگاه اصحاب این مکتب هر واقعه محصول زمان و مکان خاصی است و نمی‌توان ادعا کرد که عیناً در زمان و مکانی دیگر پدید خواهد آمد چون تجربه تاریخی هرگز عیناً قابل تکرار نیست.

۳- پدیدارشناسان: این گروه بر کیفیت و ذهنیت و خاص بودن پدیده‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. از نظر آنها رسوخ محقق به دنیای ارزش‌ها کلید کار تحقیق است. پدیدارشناسی نه تنها بر پیچیدگی، عمق، تعدد ابعاد، ذهنیت و بالاخره کیفیت پدیده‌های اجتماعی تأکید دارد، بلکه فهم جوامع یا گروه‌های مورد مطالعه را نیز ضروری می‌داند. از صاحب‌نظران آن می‌توان به هوسرل و ماکس شلر اشاره کرد.

۴- اصحاب مکتب تفهیمی: اصحاب این مکتب نیز پدیده‌های اجتماعی را از زاویه‌ای خاص می‌دیدند و به کنکاش می‌نهادند. مکتب تفهیمی، در برابر مکاتبی دیگر چون اثبات‌گرایی، نخله‌ایست مخالف با استفاده از روش‌های علوم طبیعی در حوزه تاریخ و سایر علوم اجتماعی و معتقد به لزوم مشارکت محقق در درک معنای ذهنی کنش اجتماعی.

در آغاز، دیلتای بدان اندیشید. او علوم را به دو دسته تقسیم می‌نمود. علوم روانی که در آن انسان مورد پژوهش قرار می‌گیرد، ماهیتی بسیار خاص و متمایز از علوم طبیعی دارد. درواقع، ابعاد ذهنی، پیچیدگی و آزادی‌جویی انسان در برابر قوانین، مانع اعمال شیوه‌های مبتنی بر علوم طبیعی در مورد این خانواده از علوم است. پس باید به فهم انسان و معمای رفتارش پرداخت. از جمله نقدهای وارد آمده بر این مکتب یکی این است که پژوهشگران ممکن است، به نوعی درون‌کاوی دچار شوند. نقد دیگر این که در آن ممکن است جامعه‌شناسی دچار نوعی نام‌گرایی شود. ضمن اینکه این شیوه ممکن است سر از اشراق و شهود درآورد.

مزیت‌های گروه دوم

- ۱- پذیرش بعد زمان در پدیده‌های اجتماعی هم از دیدگاه گذشته تاریخی و هم از دیدگاه آینده. یعنی اینها معتقدند علاوه‌براینکه پدیده‌های اجتماعی برخلاف پدیده‌های طبیعی، سخت بر گذشته متکی هستند، شناخت باید متوجه آینده پدیده نیز باشد.

۲- تامیت. هر پدیده اجتماعی با عناصر پیرامون خود در رابطه‌ای تنگاتنگ است و شناخت این روابط لازمه هر کار علمی است. هنگامی که دیلتای سخن از روح عینی به میان می‌آورد، بر همین تامیت تأکید دارد. چه، روح عینی به نظر او، «عبارت از مجموع نمودهای حیات انسانی از زبان گرفته تا تاریخ و از جمله آثار سیاسی، هنری و اقتصادی و خود علم است و خلاصه همه موضوعات علوم روحی در ساختن آن دخالت دارند».

بنابراین اجتناب از تجربه‌گرایی، یعنی جدا کردن واقعیت از متن و زمینه اصلی آن، دوری از تصنع و فرارگرفتن در متن زندگی و دوری از هر حرکت تصنعی و غیرواقعی در آزمایشگاه، آن‌چنان که در دیدگاه آزمایش‌گرایان می‌گنجد، از جمله هدف‌های این بینش است. آنها به جای تجریدگرایی و تصنع، تمامیت و قرار گرفتن در متن زندگی را تجویز می‌کنند.

۳- جدایی دو علم: دیلتای از علوم طبیعی در برابر علم روح یا علوم روانی (انسانی) یاد می‌کند و آن دو را از نظر روش از یکدیگر متمایز می‌داند. منظور وی از علوم روانی همان علوم انسانی- اجتماعی است. او وجوه اصلی تمایز بین علوم طبیعی و علوم انسانی را بدین قرار بر می‌شمارد:

- الف) علوم طبیعی به کشف قوانین کلی می‌انجامد، حال آن‌که در دانش‌های انسانی بیش از همه بر نسبت تأکید می‌شود.
- ب) طبیعت مستقل از اراده عمل می‌کند و حال آن‌که امور انسانی را خود وضع می‌کنیم (قوانین انسانی را خود انسان‌ها وضع می‌کنند درحالی‌که جریان کار سیاره‌ها تابع اراده ما نیست).
- پ) علوم طبیعی با موجوداتی ناآگاه، یا موجوداتی بی جان سروکار دارد و حال آن‌که علوم انسانی با آگاهی انسان‌ها در ارتباط است.
- ت) پدیده‌های انسانی دارای ابعاد ذهنی، کیفی و ارزشی هستند.

جهات منفی:

هرچند با این بینش واقعیت در عمیق‌ترین ابعادش مورد شناخت قرار می‌گیرد، با این‌همه جهاتی منفی یا بن‌بست‌ها و تنگناهایی چند بر این روش مترتب است:

اول: از سویی با این روش امکان شناخت در جمعیت‌های وسیع فراهم نمی‌آید. هنگامی‌که قرار است تحقیق با توجه به اعماق کیفی و ذهنی و با رسوخ در اعماق، تمامیت واقعیت را مورد شناسایی قرار دهد، به‌طور کلی امکان شناخت در سطح وسیع فراهم نخواهد شد. درحالی‌که بسیاری از تحقیقات اجتماعی نیازمند چنین بُعدی می‌باشند. به‌عنوان مثال زمانی‌که تحقیقی در باب جمعیت و حرکات طبیعی آن در سطح جامعه‌ای وسیع صورت می‌گیرد، به یقین نیازمند وسعت و فراگیری در کار تحقیق هستیم، پوششی که از عهده مطالعات تأویلی بر نمی‌آید.

دوم: از سویی دیگر و با توجه به آنچه گفته شد، قدرت تعمیم در شناخت تأویلی به‌شدت سقوط می‌کند. چگونه می‌توان با مطالعه یک واقعیت در همه ابعادش نتایج را به تمامی جامعه تعمیم داد.

سوم: در تحقیقات تأویلی با توجه به تأکید مفرط بر ابعاد ذهنی و روانشناختی امکان سقوط در شهودگرایی وجود دارد.

چهارم: در تحقیقات تأویلی، تأکید بر ابعاد کیفی و ذهنی، گاه موجبات شخصی شدن داده‌ها و عدم روائی تحقیق را فراهم می‌آورد.

ج) گروه سوم

بینش‌های کل‌نگر: اصحاب این بینش بسیارند. از دیدگاهی، پیروان مکتب اصالت ساخت و یا ساخت‌کارکردگرایان (Functional Structuralists) در زمره اندیشمندان این حوزه به شمار می‌آیند. از دیدگاه دیگر، آنان‌که بر کل‌پیکره یا پیکربندی (Configuration) واقعیت توجه دارند، در این خانواده اندیشه جای می‌یابند. در همین سیاق، آنان‌که بر نظریه گشتالت (Gestalt-theory) تأکید دارند، همین کلیت و اصالت آن را مدنظر قرار می‌دهند. اما اندیشه پیروان دیالکتیک، در بین همه این نحل‌ها، از اهمیت بیشتری برخوردار است. این نحله، خانواده وسیعی از صاحبان اندیشه را تشکیل می‌دهد که بر محور تفکر دیالکتیکی گرد آمده‌اند.

در ایده‌آلیسم هگل، دیالکتیک جایگاه خاصی دارد، در نظر وی دیالکتیک حرکت اندیشه است در سه مرحله: وضع یا تز (thesis)، وضع مقابل یا آنتی‌تز (Antithesis)، و وضع مجامع یا سنتز (synthesis).

پس از کانت، هگل، پروژن، مارکس (مبدع ماده‌گرایی دیالکتیکی) و سارتر، نظرات عمیق گوروچ در مورد دیالکتیک حائز اهمیت است. از دید او دیالکتیک از سه جنبه قابل بررسی است:

جنبه اول: دیالکتیک به کلیت و تاملت پدیده‌های متحرک و در حال حرکت نظر دارد. پس کلیت‌هایی که در جریان پایان‌ناپذیر ساخته شدن، ویران شدن و سپس بازسازی هستند، مورد شناسایی دیالکتیکی‌اند.

جنبه دوم: دیالکتیک یک روش است، روش شناخت و فهم کلیت‌های در حال حرکت و پویا به‌طور نامتناهی. پس با این شیوه هیچ قالب بسته، خشک و متحجر پژوهشی پذیرفته نیست و هیچ پژوهش جزئی، یک بعدی و سطحی نیز قابل قبول نیست.

جنبه سوم: دیالکتیک و اسلوب‌های آن است. حال که پذیرش یک اسلوب بر دیالکتیک تعصب‌آلود است، پس به چند اسلوب آن می‌توان توجه کرد: تکمیل متقابل، تضمین متقابل، ابهام دیالکتیکی، قطبی شدن دیالکتیکی و تقابل دیدگاه‌ها. بنابراین در زیر چتر دیالکتیک، گروه‌های مختلفی نظیر: ماده‌گرایی دیالکتیک، ایده‌آلیسم دیالکتیک و ... جای می‌گیرند.

برخی منطقی‌های جدلی تحقیق اجتماعی

همچنان که گفتیم درحالی که انسان انواعی از شناخت را پدیده آورده، هریک از این شناخت‌ها، روش‌ها و الگوهایی را برای خود برگزیده‌اند و با پدیدآوردن این روش‌ها کار تفحص در جهان اجتماعی آسان‌تر شده است. در علوم اجتماعی به‌طور کلی دو روش تحقیق متفاوت از هم داریم: ۱- روش‌های کمی، ۲- روش‌های کیفی، که اگرچه دارای مشابهت‌هایی با هم هستند اما تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. از جمله این که روش کیفی توصیفی است و ذهنی است؛ در حالی که روش کمی بیشتر عینی می‌باشد که در آن موضوعی را انتخاب می‌کنیم و به یک مدل نظری یا تئوری می‌رسیم و از دل تئوری فرضیات و از دل فرضیات، متغیرها در می‌آیند. همچنین در روش کمی ما به دنبال تعمیم هستیم؛ درحالی که در روش کیفی ادعای تعمیم وجود ندارد. حال با توجه به مطالب بالا می‌توان به چند مورد از منطقی‌های جدلی دیگر در تحقیق اجتماعی اشاره کرد:

الف) داده‌های کمی و کیفی

تفاوت بین داده‌های کمی و کیفی در تحقیق عبارت‌است از تفاوت بین داده‌های عددی و غیرعددی. هر مشاهده در بدو امر کیفی است و برحسب دیدگاه جوئل، اهمیت تفاوت داده‌های کیفی و کمی را می‌توان برحسب بی‌همتا بودن و مقوله‌بندی توصیف کرد. به نظر ایشان ما می‌توانیم جنبه‌های منحصربه‌فرد را مقوله‌بندی کنیم و مقوله‌بندی امکان گروه‌بندی را می‌دهد و گروه‌بندی امکان شماره‌گذاری مورد را فراهم می‌سازد و شمارش‌ها ذاتاً کمی هستند. کمی کردن، غالباً مشاهدات ما را صریح‌تر نشان می‌دهد. به‌علاوه با کمی کردن می‌توان جمع کردن و خلاصه کردن داده‌ها را ساده‌تر کرد. کمی کردن همچنین امکان تحلیل آماری، از میانگین‌های ساده گرفته تا فرمول‌های پیچیده و مدل‌های ریاضی، را فراهم می‌سازد. داده‌های کیفی به‌علاوه، با دارا بودن جزئیات بیشتر، از لحاظ معنی غنی‌تر از داده‌های کمی شده هستند.

ب) نظریه استقرا و قیاس

۱- استقراگرایی: مطابق استقراگرایی، علم با مشاهده آغاز می‌شود. پس مشاهده‌گر باید دارای اعضای حسی سالم باشد و با ذهنی خالی از پیش‌داوری به مشاهده بپردازد. از دیدگاه استقراگرایی علم معرفتی اثبات شده است و نظریه‌های علمی به شیوه‌های دقیق از یافته‌های تجربی که با مشاهده و آزمایش به دست آمده‌اند، اخذ می‌شوند. از جمله صاحب‌نظران این نظریه می‌توان به فرانسویس بیکن اشاره کرد. استقراگرایی بر استدلال استقرایی بنا شده است. استدلال استقرایی از جزء به کل، از مجموعه‌ای از مشاهدات خاص به کشف الگویی که معرف درجه‌ای از نظم در میان همه رویدادهای معین است، حرکت می‌کند. در ضمن توجه کنید که کشف شما ضرورتاً به شما نمی‌گوید که چرا این الگو وجود دارد، فقط می‌گوید که وجود دارد.

به‌طور کلی استدلال استقرایی یعنی اخذ گزاره‌های کلی از تعداد محدودی گزاره‌های شخصی موجه؛ یعنی ما ابتدا از طریق مشاهده به جمع‌آوری تعداد نسبتاً زیادی گزاره می‌پردازیم. این گزاره‌ها به با کارگیری حواس مشاهده‌گر در مکان‌ها و زمان‌های خاص به دست می‌آیند و اساسی را به وجود می‌آورند که قوانین و نظریه‌ها - که مجموعه معرفت علمی را می‌سازند- از آن اخذ می‌شوند. بنابراین

مطابق نظر استقرارگرایان معرفت علمی به وسیله استقرار، از بنیان مطمئنی که به وسیله مشاهده به دست آمده، ساخته می شود. استدلال استقرایی با قضایای واحد یا خاص آغاز شده و با یک قضیه کلی یا عام به پایان می رسد. قضایای استدلال استقرایی گزاره‌هایی درباره موارد خاص برخی از رویدادها و اوضاع هستند و نتیجه‌گیری که از این فرآیند حاصل می شود تعمیم عامی است که مبتنی بر همین قضایا است. قدیمی ترین شکل استقرا از سوی ارسطو و پیروان او عرضه شد و توسط بیکن و استوارت میل ادامه یافت. راهبرد استقرا در جامعه‌شناسی توسط دورکیم به کار رفت.

۲- استدلال قیاسی

استدلال قیاسی از کل به جزء حرکت می کند. حرکت این نوع استدلال عبارت است از: ۱- الگویی که از لحاظ منطقی یا نظری انتظارش می رود، ۲- مشاهداتی که آزمایش می کنند که آیا الگوی مورد انتظار واقعاً رخ داده است یا خیر. توجه داشته باشید که قیاس با «چرا» شروع می شود و به سمت «آیا» حرکت می کند، درحالی که استقرا برعکس این مسیر حرکت می کند. همین که دانشمندی نظریه‌ها و قوانین جهان‌شمولی در اختیار داشته باشد، می تواند از آنها نتایج مختلفی اخذ کند که به منزله تبیین و پیش‌بینی به کار او آیند. برای مثال با توجه به اینکه فلزات در اثر حرارت منبسط می شوند، می توان این نتیجه را گرفت که خطوط پیوسته راه آهن در اثر تابش خورشید کج خواهند شد. استدلالی که در این قبیل استنتاجات وجود دارد استدلال قیاسی نامیده می شود. بررسی استدلال قیاسی معرفت منطقی را تشکیل می دهد. استدلال قیاسی عکس استقرا است. در قیاس هدف آزمون فرضیه‌ها، حذف فرضیه‌های غلط و آزمون فرضیه‌های باقی مانده است تا ترتیبی را شناسایی کنیم که تبیین شود. راهبرد قیاس از تجرید به تجربه است. راهبرد قیاس را گاه رهیافت ابطال‌گرا نیز می گویند که خاص خردگرایی انتقادی پوپر است. به طور کلی در استدلال قیاسی که ردپای آن را می توان در دوران باستان جست‌وجو کرد، محقق از یک قانون کلی آغاز می کند و آن را در نمونه‌ای خاصی به کار می برد.

ج) تبیین یکه نگارانه و تبیین قانون بنیاد

تبیین یک پدیده یعنی شناخت علت آن. تبیین یکی از اهداف کلی تحقیق علمی اجتماعی است که بیشتر به دنبال چرایی و علت است. مثلاً این که چرا عده‌ای از مردم می خواهند به نامزد الف و عده دیگری به نامزد ب رأی بدهند فعالیت تبیینی است یا اینکه چرا میزان جنایت در برخی از شهرها بیشتر از شهرهای دیگر است مستلزم تبیین است. در پایین به دو نوع تبیین اشاره می کنیم:

۱) تبیین یکه‌نگارانه (ایدئوگرافیک): گاهی اوقات سعی می کنیم یک موقعیت منحصر به فرد را به طور کامل و جامع تبیین کنیم. بنابراین مثلاً ممکن است علت شکست در امتحانتان را چنین تبیین کنید که (۱) فراموش کرده بودید که آن روز امتحان دارید. (۲) این مشکل‌ترین درستان بوده است. (۳) راهبندان خیابان باعث دیر رسیدن شما به جلسه امتحان شد. (۴) سروصدای بلند نوار موسیقی با صدای استریوی هم اتاقی شما در خوابگاه در شب قبل باعث شد که تا دیروقت بیدار بمانید. (۵) پلیس شما را تا صبح نگه داشته بود و می خواست بدانند که با ضبط استریوی هم اتاقی‌تان چه کرده‌اید - و به علاوه، به هم اتاقی‌تان درباره آن چه گفته‌اید - (۶) کتابتان را گم کردید. با وجود همه این شرایط، عجیب نیست که امتحانتان بد شده باشد. این نوع استدلال علی را تبیین یکه‌نگارانه^۱ می نامند.

وقتی که تبیین یکه‌نگارانه‌ای را انجام داده باشیم، احساس می کنیم که علت‌های آنچه را در این مورد خاص اتفاق افتاده است می دانیم. درعین حال، دامنه تبیین ما محدود به مورد موجود است. اگرچه ممکن است بخش‌هایی از تبیین یکه‌نگارانه به موقعیت‌های دیگر مربوط باشد، نیت ما این است که «یک» مورد را کاملاً تبیین کنیم.

در این نوع تبیین ما سعی می‌کنیم که تمام علت‌های یک رویداد را تبیین کنیم. مثال دیگر مثلاً اگر ما کلیه رویدادهایی را که به فوران یک آتشفشان منجر می‌شوند، تبیین کنیم تبیین ما از نوع یکه‌نگارانه است. مثال دیگر، تحقیق در مورد شناخت جامع درباره فعالیت‌های پنهانی یک گروه خاص و ... است.

۲- تبیین قانون بنیاد: این نوع تبیین می‌کوشد که به جای یک موقعیت یا رویداد، طبقه‌ای از موقعیت‌ها یا رویدادها را تبیین کند. به علاوه این نوع تبیین درصدد است که فقط با استفاده از یک یا چند عامل تبیینی، در تبیین صرفه‌جویی کند. در واقع تبیین قانون بنیاد (یا قانون‌نگر) به تبیین جزئی دسته‌ای از موارد می‌پردازد.

گاهی اوقات هدف محققان این است که در طبقه‌ای از رویدادها به شناخت تعمیم یافته‌تری دست یابند ولو این که کیفیت این نوع شناخت به ناگزیر سطحی‌تر باشد. مثلاً کسانی که می‌خواهند به عوامل عمده‌ای که باعث بزه‌کاری نوجوانان می‌شود، پی ببرند تحقیقی قانون بنیاد را دنبال می‌کنند.

مدل قانون بنیاد در مساعدترین شرایط، این احتمال را نشان می‌دهد که هرگاه تعداد محدودی از عامل‌های مشخصی وجود داشته باشند، عمل معینی رخ می‌دهد. در این نوع تبیین سه معیار مشخص برای وجود رابطه علیت میان متغیرها وجود دارد: الف) تقدم زمانی علت بر معلول، ب) همبستگی دو متغیر از لحاظ تجربی، ج) وجود متغیر سوم در قانون تبیین و همبستگی تجربی آن با سایر متغیرها.

مروری بر برخی مکاتب فلسفه علم

الف) استقرارگرایی (فرانسیس بیکن و ...)

فرانسیس بیکن و بسیاری از معاصران وی می‌گفتند اگر بخواهیم طبیعت را بشناسیم باید به خود طبیعت رجوع کنیم. از نظر آنها معرفت علمی، معرفتی اثبات شده است که از طریق یافته‌های تجربی حاصل می‌شود. استقرا بنیان علمی پارادایم‌های اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و خردگرایی انتقادی است که از سوی بیکن و میل حمایت شده و گاهی تجربه‌گرایی نیز خوانده می‌شود، زیرا توجه و نگرانی در باب مشاهده اساس این نوع معرفت علمی را شکل می‌دهد. براساس این شکل از استدلال، به علم طوری نگاه می‌شود که گویی محصول و واقعیت‌های به دست آمده از طریق مشاهده و دستاورد برخی مفاهیم از پیش تصور شده در مورد چگونگی عملکرد جهان است. برای استقرارگرایان منبع صدق شناخت، منطقی نیست بلکه تجربه است.

تبیین استقرارگرایان واجد قابلیت‌های زیادی است که از جمله آن می‌توان به عینیت اشاره کرد. عینیت علم در تلقی استقرارگرایان از این واقعیت اخذ می‌شود که هم مشاهده و هم استدلال استقرایی خود عینی هستند و صدق گزاره‌های مشاهداتی را هر مشاهده‌گری می‌تواند با به‌کارگیری حواس معمولی خود اثبات کند. این مکتب اگرچه دارای قابلیت‌هایی می‌باشد؛ ولی ضعف‌هایی هم دارد که سایر مکاتب و از جمله ابطال‌گرایی به آن اشاره کرده‌اند. این به دلیل افت پرتو افشانی جدید بر ماهیت علم توسط این مکتب در مقایسه با مکاتب دیگر بوده است.

ب) ابطال‌گرایی و عقل‌گرایی انتقادی (کارل پوپر)

برطبق دیدگاه این مکتب نظریه‌ها به‌منزله حدسیات یا گمان‌های نظری و موقتی هستند که ذهن انسان آنها را خلق می‌کند و باید به‌وسیله آزمون و مشاهده مورد آزمایش واقع شوند. نظریه‌هایی که از عهده آزمون‌های مشاهداتی و آزمایشی برنیایند باید حذف شده و حدس‌های نظری دیگری جایگزین آنها شوند. از دیدگاه اصحاب این مکتب علم، با آزمون و خطا، یعنی با حدس‌ها و ابطال‌ها، پیشرفت می‌کند. بنابر ابطال‌گرایی می‌توان با توسل بر نتایج آزمایش و مشاهده نشان داد که برخی نظریه‌ها باطل هستند. ابطال‌گرایان معتقدند هر اندازه نظریه‌هایی بیشتر ابطال‌پذیر باشد، بهتر است.

از نظر ابطال‌گرایان، علم با مسئله آغاز می‌شود، مسائلی مربوط به تبیین رفتار جنبه‌هایی از جهان. از جمله صاحب‌نظران آن می‌توان به پوپر اشاره کرد. وی بیان کرد که کل مشاهده متضمن تغییر است. پوپر معتقد بود هیچ تفاوت منطقی بین تبیین، پیش‌بینی و آزمون وجود ندارد. دیدگاه او درخصوص منطق علم به ابطال‌گرایی سطحی معروف شد.

ج) برنامه‌پژوهشی (ایمره لاکاتوش)

لاکاتوش با پیشنهاد رهیافتی که ابطال‌گرایی پیچیده می‌خواند سعی در اصلاح رهیافت پوپر داشت. وی تأکید را از اثبات سطح ابطال‌پذیری یک نظریه واحد به سمت مقایسه میزان ابطال‌پذیری نظریه‌های رقیب جابه‌جا کرد. از نظر وی برای اینکه نظریه جدید قابل پذیرش باشد، لازم است نسبت به نظریه‌های رقیب خود ابطال‌پذیرتر بوده و ترجیحاً قادر به پیش‌بینی انواع جدیدی از پدیده‌ها باشد. برنامه‌پژوهشی لاکاتوش ساختاری است که برای پژوهش بعدی به‌نحوی ایجابی و سلبی رهنمون‌هایی را فراهم می‌سازد. لاکاتوش معتقد بود برای اینکه نظریه‌ای جایگزین گردد، نظریه جدید باید اطلاعاتی افزون بر نظریه قبلی ارائه دهد؛ یعنی نظریه جدید باید قادر باشد واقعیت‌هایی را پیش‌بینی کند که نظریه پیشین آنها را غیرممکن و غیرمعتبر به حساب می‌آورد.

د) پارادایم (توماس کوهن)

توماس کوهن در کتاب «ساختار انقلابات علمی» نقش زیادی در به چالش کشیدن سلطه اثبات‌گرایی منطقی در فلسفه علوم طبیعی و اجتماعی داشت. او بر عوامل جامعه‌شناختی تأکید زیادی داشت. کتاب او بسیاری از ابعاد اثبات‌گرایی را مردود اعلام کرد. بسیاری از خوانندگان کتاب کوهن و به ویژه دانشمندان اجتماعی این‌طور برداشت کردند که کوهن مدعی است تاریخ علم از ارسطو تا انیشتین تغییراتی را پشت سر گذاشت که به بهبود و ارتقای علم منجر شده است. به این معنا که تاریخ علم عبارت است از جانشینی و توالی همان نظریه‌های عمومی یا آنچه کوهن آن را «پارادایم» می‌خواند، بدون این که نسبت به اسلاف خود دارای جایگاه برتر و علمی‌تری باشند. کوهن معتقد بود که ظهور و تداوم پیشرفت علمی ناشی از تلاش‌های دانشمندان در هر نسلی است که تاریخ سوژه‌های خود را بازنویسی کرده و معماهای حل نشده قبل از خود را مجدداً مطرح می‌کند و در راستای حل آنها گام برمی‌دارد. کوهن می‌گفت وقتی یک پارادایم عدم کفایت خود را ثابت کرده و آشفتگی‌هایی ظهور می‌یابند، دوره بحران و افول یک پارادایم فرامی‌رسد و زمینه ظهور پارادایم جدیدی که مدعی است می‌تواند به مسائل و معماهای نوین پاسخ دهد، فراهم می‌شود.

ه) آناشیسیم معرفت‌شناختی (پل فایرابند)

فایرابند پیشرفت علمی را به معنای هرج و مرج تعریف می‌کند و می‌گوید: علم ذاتاً یک اقدام هرج و مرج‌گرایانه است. نظریه فایرابند را می‌توان به این صورت خلاصه کرد که «هر چیزی احتمال دارد». آناشیسیم (هرج و مرج طلبی) معرفت‌شناختی که ایشان از آن صحبت می‌کند، با همه نظام‌های قواعد و فشار در علم ضدیت دارد. فایرابند برای دفاع از موضع خود، طیف وسیعی از ایده‌هایی مرتبط با زبان علمی و روان‌شناسی مشاهده را به کار گرفت. وی مانند کوهن اعتقاد داشت که نظریه‌های علمی رقیب از نظر زبان شناختی ناسازگار و فاقد تناسب هستند و مشاهده در علم با مفروضات نظری آلوده شده است و از این رو نمی‌تواند به‌مثابه کاری بی‌طرفانه محسوب شود.

معرفت‌شناسی هرج و مرج طلبانه فایرابند یکی از چالش‌آمیزترین و درعین حال جالب‌ترین تبیین‌های معاصر از علم است که به نظر ایشان هیچ‌یک از بررسی‌های تحقیقاتی که پیرامون ماهیت و منزلت علم صورت می‌گیرد، کامل نخواهد بود؛ مگر اینکه برای نیل به وفاق با آن کوشش شده باشد. برخلاف کوهن، فایرابند بر این باور نیست که پارادایم‌ها جایگزین همدیگر می‌شوند؛ زیرا همواره افراد خلاق وجود دارند که ایده‌های جدید را می‌آزمایند.